



یاری قلی، بهبود (۱۳۹۲). بررسی فلسفه ایجاد مدارس غیرانتفاعی و سازگاری آن با عدالت تربیتی از منظر متخصصان تعلیم و تربیت: رویکردی هرمنوتیکی. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۳(۲)، ۲۱۰-۱۹۵.

بررسی فلسفه ایجاد مدارس غیرانتفاعی و سازگاری آن با عدالت تربیتی از منظر متخصصان تعلیم و تربیت: رویکرد هرمنوتیکی

بهبود یاری قلی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۸ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۵

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی فلسفه ایجاد مدارس غیرانتفاعی و سازگاری آن با عدالت تربیتی از منظر متخصصان تعلیم و تربیت می‌باشد. برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و هرمنوتیک انتقادی بهره گرفته شد. یافته‌های به دست آمده نشان داد که ایجاد مدارس غیرانتفاعی در مبانی خود با اصول عدالت اجتماعی ناسازگاری دارد، هرچند که مسئولان با گنجاندن طرح رافع سعی در عادلانه ساختن این مدارس داشته‌اند. همچنین، نتایج حاصل از مصاحبه با متخصصان حاکی از آن است که هدف‌هایی چون جلب مشارکت والدین در امر تعلیم و تربیت فقط در شکل ظاهری و تأمین منابع مالی آموزش محقق شده و هدف افزایش کیفیت آموزش نیز در عمل تحقق پیدا نکرده است. از مهم‌ترین نگرانی‌های وارد به مدارس غیرانتفاعی می‌توان به بازتولید طبقات اجتماعی، شکاف طبقاتی، توجه به ظاهر آموزش و آثار روانی برای سایر دانش‌آموزان اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: عدالت تربیتی، مدارس غیرانتفاعی، هرمنوتیک انتقادی

^۱. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، Behboud.yarigholi@yahoo.com

مقدمه

آموزش و پرورش در حکم مهم‌ترین نهاد اجتماعی در ایفای رسالت خویش نیازمند به‌کارگیری منابع فکری، مالی، حمایتی و معنوی قابل توجهی است که تأمین آن به شرایط فرهنگی و نگرش جامعه به ویژه تصمیم‌گیرندگان حوزه تعلیم و تربیت رسمی کشور بستگی دارد. از جمله تغییرات و رویدادهایی که نظام آموزشی کشور ما در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی تجربه کرده است، فعالیت مدارس غیرانتفاعی در کنار مدارس دولتی است. این مدارس زیر نظر وزارت آموزش و پرورش کشور، بر اساس هدف‌ها و سیاست‌های آن، اما با مشارکت مالی مردم اداره می‌شوند. مدارس غیرانتفاعی با وجود فرض‌ها و اصول زیربنایی قوانین مربوط به آن‌ها، به منظور آزادسازی بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش از طریق واگذاری آنها به خانواده‌های مرفه شکل گرفت که هدف آن رسیدگی بیشتر به فرزندان خانواده‌های غیر مرفه و در نتیجه ارتقای سطح آموزش و پرورش با تکیه بر توان مردم صورت گرفت (عباس زاده، ۱۳۷۹). به طور کلی، مزیت‌ها و کاستی‌هایی نیز برای مدارس غیرانتفاعی مطرح است که جدایی از این که در کدام نظام آموزشی و در چه شرایطی در حال اجراست، باید مورد توجه قرار بگیرد. مزایای مدارس غیرانتفاعی را به طور خلاصه چنین می‌توان دسته‌بندی کرد:

- ۱) نوآوری و انعطاف‌پذیری: با توجه به افزایش اختیارات مدیران مدارس غیرانتفاعی نسبت به مدارس دولتی، این امکان فراهم می‌شود که برنامه‌های این مدارس به سمتی پیش رود که متناسب با نیازهای دانش‌آموزان باشد.
 - ۲) افزایش میزان انتخاب: مدارس غیرانتفاعی این امکان را برای والدین دانش‌آموزان فراهم می‌کنند تا بتوانند از میان مدارس غیرانتفاعی و همچنین مدارس دولتی، مرکز آموزشی که متناسب با ارزش‌ها و امکانات مورد نظر آن‌ها باشد را انتخاب نمایند.
 - ۳) افزایش رقابت: مدارس غیرانتفاعی مجبورند دانش‌آموزانی را برای استمرار مرکز آموزشی خود جذب نمایند، از این رو، در رقابت با سایر مدارس ناگزیر باید امکانات خود را نیز افزایش دهند.
 - ۴) پاسخ‌گویی نسبت به مراجعه‌کنندگان: مدارس غیرانتفاعی به والدین و دانش‌آموزان همانند مشتری می‌نگرند. از این رو، بایستی نسبت به نیازها و علایق آن‌ها پاسخ‌گو باشند (مادسن^۱، ۲۰۰۵).
- در کنار مزیت‌های مدارس غیرانتفاعی توجه به کاستی‌های آن‌ها نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

^۱.Madsen

۱) افزایش نابرابری: مدارس غیرانتفاعی به دلیل گرفتن هزینه آموزشی زمینه ورود دانش آموزان طبقه متوسط به بالا را فراهم می کنند.

۲) انسجام اجتماعی پایین: مدارس غیرانتفاعی با جمعیتی از دانش آموزان طبقه مرفه سروکار دارد و بیشتر ارزش های خاصی در این مدارس مورد توجه قرار می گیرد که با گفتمان غالب در جامعه هم خوانی لازم را ندارد.

۳) مقررات آموزشی ضعیف: کاهش مقررات و انضباط آموزشی در مدارس غیرانتفاعی نسبت به مدارس دولتی سبب می شود تا معلمان در اجرای برنامه های آموزشی با مشکلاتی مواجه شوند (گالر^۱ و همکاران، ۲۰۰۶).

از آنجا که تعلیم و تربیت یک فرد در اجتماع، دارایی ارزشمندی برای او محسوب می شود و با توجه به اهمیت ذاتی تعلیم و تربیت، توزیع آن از اهمیت ویژه ای برخوردار می شود و نیازمند آن است که ابعاد مختلف آن به دقت مورد تحلیل قرار گیرد (والتنبرگ^۲، ۲۰۱۰). اهمیت این امر منجر به شکل گیری بحثی چالش برانگیز به نام عدالت تربیتی شده است. بریج هوس^۳ (۲۰۰۸) معتقد است از آنجا که عدالت به عنوان نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی به حساب می آید، سیاست گذاری های نهاد تعلیم و تربیت همانند سایر نهادهای اجتماعی باید بر اساس اصول عدالت و رفع نابرابری ها در درون نظام آموزشی و بیرون از آن یعنی جامعه صورت بگیرد. اما نباید از نظر پنهان داشت که مفهوم عدالت و عدالت تربیتی ارزش های ساده ای نیستند که به آسانی در عرصه عمل قابل تحقق باشند؛ زیرا با مفهوم هایی چون برابری و آزادی در ارتباط اند که کار را برای سیاست گذاران آموزشی مشکل می سازد.

با توجه به اهمیت عدالت تربیتی و نقش آن در ساختار جامعه و آینده دانش آموزان، برخی محققان به بررسی عملکرد مدارس غیرانتفاعی از نقطه نظر عدالت تربیتی پرداخته اند. به طور نمونه، باقری و نجفی (۱۳۷۸) در مطالعه ای با عنوان «عدالت در آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام با تاکید بر خصوصی سازی مدارس» به بررسی آراء شهید صدر و مطهری درباره عدالت اجتماعی پرداختند. تلاش، نیاز و استحقاق های ذاتی جهت بهره مندی افراد از امکانات و منابع به عنوان معیارهای مهم عدالت مورد توجه قرار گرفتند و بر اساس آن، دلالت های معیارهای تلاش و نیاز در امر توزیع امکانات آموزشی بیان شدند. محققان بر این باورند که عملکرد مدارس خصوصی با معیارهای تلاش و نیاز در تناقض می باشند. بنابراین، ارتقاء سطح

^۱ . Geller

^۲ . Waltenberg

^۳ . Brighouse

کیفی آموزش در مدارس دولتی، انتخاب محتوای کتاب درسی به گونه‌ای که پاسخگوی دانش‌آموزان با علاقه‌ها و توانایی‌های متفاوت باشد، به عنوان راهکارهایی جهت کاهش اثرات ناعادلانه مدارس خصوصی پیشنهاد شدند.

محمد بیگی (۱۳۷۰) در مطالعه دیگری با عنوان «مدارس غیرانتفاعی و نقش آن در ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی» به بررسی عوامل ایجاد مدارس غیرانتفاعی و نقدهای وارد بر این مدارس در مغایرت با عدالت اقتصادی پرداخته است. پژوهش‌های خارجی نیز نشان از وجود دغدغه مغایرت عملکرد این مدارس با عدالت اجتماعی دارند. به طور نمونه، هاپکینز^۱ (۲۰۰۲) ضمن انتقاد از چنین مدرسی بر لزوم گسترش تعلیم و تربیت جبرانی برای اقشار محروم تاکید می‌کند. بریج‌هوس (۲۰۰۴) نیز معتقد است که نظارت دولت بر کارکرد چنین مدرسی جهت جلوگیری از ارزش‌گذاری و ایجاد تفاوت بین دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی و مدارس دولتی ضروری است. بویلز^۲ و همکاران (۲۰۰۵) در گزارشی با عنوان «مدارس یا بازار؟»^۳ به انتقاد از فرایند آموزش در مدارس خصوصی پرداخته و معتقدند این مدارس بر بنیاد سود و منفعت بنیان‌گذاری شده‌اند.

بنابراین، در این پژوهش به بررسی فلسفه ایجاد مدارس غیرانتفاعی، کارکردها و نتایج آن طی بیش از دو دهه در نظام آموزش و پرورش کشور پرداخته شده و سازگاری آن با عدالت تربیتی مورد تاکید در سند تحول آموزش و پرورش و دیگر اسناد مصوب در نظام تعلیم و تربیت و همچنین دیدگاه متخصصان حوزه تعلیم و تربیت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. سؤال‌های اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱) فلسفه و هدف‌های ایجاد مدارس غیرانتفاعی تا چه اندازه با عدالت اجتماعی سازگار می‌باشد؟

۲) از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت تا چه اندازه هدف‌های مدارس غیرانتفاعی در دو دهه اخیر محقق شده است؟

۳) نقدهای وارد هدف‌ها و کارکردهای مدارس غیرانتفاعی در کشور ما کدامند؟

روش پژوهش

در این پژوهش به منظور بررسی فلسفه و هدف‌های ایجاد مدارس غیرانتفاعی از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شد که با استناد به اسناد و آیین‌نامه‌های مصوب درباره مدارس غیرانتفاعی، میزان انطباق آن

^۱. Hopkins

^۲. Boyles

^۳. Schools or Markets?

با عدالت اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. برای این منظور، از روش جمع آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای-اسنادی استفاده شد. در تحقیق کتابخانه‌ای، حوزه کار محقق کتابخانه، اسناد و مدارک است. گام مهم در این روش داشتن نگاه انتقادی به محتوای کتاب و اسناد مکتوب است. همچنین، به منظور بررسی میزان تحقق هدف‌های مدارس غیرانتفاعی در دو دهه اخیر و نقدهای وارد بر هدف‌ها و کارکردهای مدارس غیرانتفاعی، از روش تحقیق هرمنوتیک انتقادی با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته استفاده شد. هرمنوتیک انتقادی، فهم بر بنیاد نقد است. در این روش پژوهشگر در جستجوی فهم پدیده‌ای است که از سوی دیگران توصیف و نقد می‌شود (هافمن^۱، ۲۰۰۳).

در روش هرمنوتیک انتقادی مورد نظر این پژوهش، نخست مصاحبه‌هایی با چند استاد متخصص جهت نقد و بررسی هدف‌ها و عملکرد مدارس غیرانتفاعی به عمل آمد. این امر ضمن افزایش آگاهی و دانش پژوهشگر درباره هدف‌ها و عملکرد مدارس غیرانتفاعی، موجب روشن‌نگری نقدهای وارد بر این مدارس و راهکارهای احتمالی جهت بهبود عملکرد آن در نظام آموزشی کشور شد. به باور هافمن (۲۰۰۳) در هرمنوتیک انتقادی، رابطه متقابل پایداری بین محقق و مصاحبه شونده ایجاد می‌شود که ممکن است به ایجاد فهم، تفسیر و اصول کاربردی مشترکی منجر شود و در بیشتر موارد نیز احتمال خلق ایده‌ها و روش‌های جدید نیز وجود دارد.

یافته‌ها

در این بخش، نخست به بررسی هدف‌ها و اصول تاسیس مدارس غیرانتفاعی پرداخته شده و به نتایج حاصل از تحلیل اسناد و قوانین مربوط به آن اشاره می‌شود. در ادامه، میزان تحقق هدف‌های مدارس غیرانتفاعی در دو دهه اخیر از منظر متخصصان تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می‌گیرد.

هدف‌ها و اصول تاسیس مدارس غیرانتفاعی

در خرداد ماه سال ۱۳۶۷، قانون مدارس غیرانتفاعی در قالب ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره به تصویب رسید و مدارس خصوصی به از سرگیری فعالیت مجدد خود چند سال پس از انقلاب نائل آمدند. مطابق ماده ۱ قانون تاسیس مدارس غیرانتفاعی مصوب مجلس شورای اسلامی در مورخ ۶۷/۳/۵، مدارس غیرانتفاعی در زمره مدارس محسوب می‌شوند که از محل مشارکت‌های مردمی و مطابق هدف‌ها، ضوابط، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی وزارت آموزش و پرورش و تحت نظارت وزارت خانه مذکور احداث و اداره

^۱ . Haffman

می‌شوند. منظور از غیرانتفاعی بودن مدارس مذکور، صرف انحصاری درآمد حاصله مدارس در جهت هزینه‌های جاری و توسعه آتی مدارس می‌باشد. مطابق اساس‌نامه، سطح و هزینه‌های آموزشی، هر ساله به پیشنهاد مؤسس یا مؤسسان و تایید آموزش و پرورش تعیین می‌شود. بنابراین، پرداخت شهریه تحصیلی از جمله شروط اولیه ثبت نام جهت ورود به مدارس غیر انتفاعی می‌باشد. از جمله قوانین مدارس غیرانتفاعی جهت اعمال عدالت تربیتی طرحی به نام طرح رافع می‌باشد. از طریق طرح رافع شماری از دانش‌آموزان یتیم و بااستعداد می‌توانند به صورت رایگان جذب مدارس غیرانتفاعی شوند. ثبت نام این دانش‌آموزان در مدارس غیرانتفاعی در ازای اعزام معلم از سوی آموزش و پرورش به این مدارس است به نحوی که با اعزام یک نیرو، ۳ دانش‌آموز بدون اخذ شهریه و یا با اعزام یک نیرو، ۶ دانش‌آموز با ۵۰ درصد تخفیف شهریه در مدارس غیرانتفاعی مشغول تحصیل می‌شوند^۱.

از آن‌جا که در ماده یک قانون تاسیس مدارس غیرانتفاعی بر نظارت وزارت آموزش و پرورش بر مدارس غیرانتفاعی اشاره شده است، برخی کارشناسان معتقدند که در تعریف این ماده از قانون، کنترل وزارت آموزش و پرورش بر مدارس توأم با مشارکت مردم در آموزش و پرورش مورد توجه است و این مشارکت تاکنون به صورت مناسبی صورت نگرفته و میان انتظارات و نیازهای مردم و دانش‌آموزان با آن‌چه آموزش و پرورش ارائه می‌دهد، هموار شکاف وجود داشته است. بنابراین، تاسیس مدارس غیرانتفاعی را می‌توان به منزله پلی بر شکاف موجود میان آموزش و پرورش رسمی و نیازهای متنوع مردم تلقی کرد و کمکی به توسعه آموزش و پرورش رایج دانست (برنجی، ۱۳۸۷؛ محمد بیگی، ۱۳۷۰).

علاوه بر این، شرایط اقتصادی جامعه در زمان تصویب این طرح نیز باید مورد توجه قرار گیرد. کشور ما در زمان تصویب قانون تاسیس مدارس غیر انتفاعی یعنی سال ۱۳۶۷ به علت محدودیت منابع مالی آموزش و پرورش که ناشی از افزایش جمعیت دانش‌آموزان، تورم ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی و کاهش درآمد دولت بود، درصدد جلب منابع مالی از جانب مردم در امر آموزش و پرورش برآمد. اگرچه جلب منابع مالی برای آموزش و پرورش می‌تواند راه‌های دیگری هم داشته باشد، اما مدارس غیر انتفاعی یک راه حل علمی و ممکن بود. مدارس غیر انتفاعی با پذیرش مسوولیت آموزش و پرورش فرزندان خانواده‌های مرفه با هزینه خود آنان، می‌تواند بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش را از دوش دولت بردارد و دولت می‌تواند امکانات مالی آزاد شده را در خدمت آموزش و پرورش دانش‌آموزان غیرمرفه به کار گیرد و از این طریق سطح آموزش و پرورش کل فرزندان کشور را در شرایط ناگوار بالا ببرد.

۱. قانون تاسیس مدارس غیرانتفاعی مصوب ۱۳۶۷/۳/۵

در حال حاضر حدود ۷ درصد کل دانش آموزان کشور (یعنی یک میلیون و ۸۸ هزار نفر) در ۱۵ هزار و ۸۰۹ مدرسه غیرانتفاعی تحصیل می کنند، در حالی که بر اساس برنامه چهارم توسعه کشور باید این میزان به ۸/۲ درصد و در برنامه پنجم به ۱۰ درصد افزایش یابد. این در شرایطی است که به خاطر کیفیت، هزینه و شهریه بالای مدارس غیر دولتی، بیش از ۴۰۰ هزار صندلی خالی در این مدارس وجود دارد و به همین دلیل بسیاری از دانش آموزان از تحصیل و دسترسی به آموزشگاه های یاد شده محروم مانده اند.^۱

در ادامه، به منظور بررسی و تحلیل میزان انطباق کارکرد مدارس غیرانتفاعی با عدالت اجتماعی و اسناد مصوب آموزش و پرورش به معرفی برخی قوانین تصویب شده در زمینه آموزش و پرورش عمومی و عدالت تربیتی پرداخته شده است.

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۰ که مهم ترین سند نظام آموزش و پرورش کشور به حساب می آید، در بخش حق بر تربیت در اولین موضوع حقوق تربیتی، حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی را بیان می کند (صادق زاده و همکاران). همچنین، بر اساس بند نه اصل سوم^۲ و اصل نوزدهم^۳ قانون اساسی، همه آحاد کشور باید حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی و آموزشی را صرف نظر از محدودیت های فردی و خانوادگی و اجتماعی داشته باشند.

علم الهدی (۱۳۸۶) در فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام بیان می دارد که حکومت ها باید برای حذف واقعی تبعیض های طبقاتی، مالی، جنسی، قومی و نژادی در حوزه آموزش و پرورش تلاش کنند و برخوردار ی یکسان و برابر از حق بر آموزش و پرورش را تضمین کنند. در بررسی قوانین و اسناد نظام آموزشی و قانون اساسی کشور آنچه که وجه اشتراک همه این اسناد محسوب می شود، حق دسترسی برابر همه دانش آموزان به تعلیم و تربیت است و هیچ مزیت اجتماعی و اقتصادی نمی تواند نفی کننده این برابری در دسترسی به آموزش و پرورش یکسان باشد. حال آنکه مدارس غیرانتفاعی از ابتدا با این اصل در تضاد هستند.

^۱. آمار ارائه شده برگرفته از پایگاه جامع اطلاع رسانی وزارت آموزش و پرورش می باشد.

^۲. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.

^۳. مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

بحث دوم در ارتباط با تاسیس مدارس غیرانتفاعی، بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زمان تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی و لزوم جذب منابع مالی از مردم است. ضمن توجه به این اصل که شرایط فعلی کشور توجه‌کننده این قوانین نیست، باید به این نکته توجه داشت که از یک سو، شرایط اقتصادی مقطعی کشور نمی‌تواند دلیلی بر نادیده گرفتن اصول عدالت اجتماعی در تعلیم و تربیت باشد که آثار آن تا سال‌ها از بین نمی‌رود. از سوی دیگر، اگر هدف از تاسیس این مدارس، پرداخت هزینه آموزش و پرورش دانش‌آموزان طبقه مرفه توسط خانواده‌ها و اختصاص هزینه آموزش و پرورش آنان به طبقه محروم می‌باشد، می‌توان با اخذ شهریه از خانواده‌های مرفه، کودکان آنان را همانند سایر کودکان در مدارس عادی تعلیم داد و نیازی به تاسیس مدارس غیرانتفاعی نمی‌باشد (محمدبیگی، ۱۳۷۰).

میزان تحقق هدف‌های مدارس غیر انتفاعی در دو دهه اخیر از منظر متخصصان تعلیم و تربیت

به منظور بررسی میزان تحقق هدف‌های تصریح شده برای مدارس غیرانتفاعی، با سه تن از متخصصان حوزه تعلیم و تربیت مصاحبه شد. نتایج حاصل از این مصاحبه حول سه محور زیر عبارتند از:

- (۱) توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش و حمایت از سرمایه‌گذاری در ایجاد و اداره مدارس و مراکز پرورشی یا آموزشی غیردولتی.
- (۲) کمک به برقراری عدالت تربیتی از طریق اجرای طرح رافع.
- (۳) ایجاد تنوع در ارائه آموزش و پرورش.

محور اول: توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش و حمایت از سرمایه‌گذاری در ایجاد و اداره مدارس و مراکز پرورشی یا آموزشی غیردولتی

متخصص ۱: «به منظور مقابله با کمبود منابع مالی در آموزش و پرورش و برای بهره‌گیری از توان اقتصادی طبقه مرفه، مدارس غیرانتفاعی با دلایلی همچون مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش تاسیس شدند. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا استفاده از منابع مالی طبقه مرفه در امر آموزش و پرورش به معنای توسعه مشارکت در تعلیم و تربیت به حساب می‌آید؟ هدف توسعه مشارکت مردم در امر تعلیم و تربیت خود الزاماتی دارد که در کنار تأمین منابع مالی باید رعایت شوند. اما به دلیل ساختار نظام آموزش و پرورش این امر نه تنها محقق نشده است، بلکه قابلیت تحقق نیز نداشته است.»

از دیدگاه این متخصص به نظر می‌رسد که مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش تنها از طریق کمک مالی به آن قابل تحقق نیست و این امر در مدارس غیرانتفاعی نیز به وقوع نپیوسته است.

متخصص ۲: «برداشتی که والدین از مشارکت در امر آموزش و پرورش دارند با برداشتی که مسئولان به آن استناد می‌کنند، متفاوت است. اگر به صورت صریح بیان کنیم، والدین در قبال پرداخت هزینه آموزش و پرورش فرزندان خود، خواستار آموزش با کیفیت بالا هستند و نوعی نگاه نفع‌انگارانه بر آنها حاکم است. این نوع نگاه را نمی‌توان مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش دانست، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری برای فرزندان خود بدون در نظر گرفتن شعارهایی چون کمک به توسعه آموزش و پرورش و یا پرداخت هزینه فرزندان خود برای یاری به کودکان فقیر می‌باشد.»

در این دیدگاه، به تفاوت آن‌چه اصل توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش بیان می‌کند با آن‌چه در عمل اتفاق می‌افتد، اشاره می‌کند و به نوعی واقعیت امر را مورد توجه قرار می‌دهد که نباید فقط به یک اصل شعارگونه اکتفا کنیم.

متخصص ۳: «بهتر است عنوان کنیم مشارکت قشر مرفه در تعلیم و تربیت فرزندان خودشان و نه مشارکت مردم در توسعه آموزش و پرورش. اگر عنوان نخست را انتخاب کنیم بله این اتفاق افتاده است، ولی اینکه به صورت کلی در آموزش و پرورش مشارکتی صورت گرفته است یا خیر این جای بحث دارد. معتقدم این مدارس به دلیل این که به بهانه‌های مختلفی از وام‌های بانکی استفاده می‌کنند یا از آموزش و پرورش نیز امکاناتی می‌گیرند، به طور کلی، مشارکتی در امر توسعه آموزش و پرورش از طریق این مدارس صورت نگرفته است.»

این دیدگاه نیز به فاصله بین نظریه و هدف‌های مصوب با آن‌چه که در عمل اتفاق افتاده است، اشاره می‌کند. با تاکید بر اینکه این مدارس از وام‌های بانکی به بهانه تاسیس و یا توسعه مدارس استفاده می‌کنند. درحالی‌که، هدف توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش رخ نداده است.

با توجه به دیدگاه‌های متخصصان می‌توان چنین نتیجه گرفت که نخست، اثر توسعه مشارکت مردم در امر توسعه آموزش و پرورش محقق نشده است و در عمل به نتایج منفعت‌طلبانه از سوی خانواده‌های مرفه منجر شده است؛ دوم آنکه تقبل هزینه آموزش و پرورش دانش‌آموزان توسط خانواده‌هایشان را نمی‌توان مشارکت به معنای خاص کلمه دانست.

محور دوم: برقراری عدالت تربیتی از طریق اجرای طرح رافع

متخصص ۱: «سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با اجرای یک طرح محدودی به نام طرح رافع می‌توانیم ادعا کنیم که پیامدهای ناشی از مدارس غیرانتفاعی در زمینه بی‌عدالتی را حذف کرده‌ایم؟ به نظر می‌رسد گنجاندن این طرح در اساس‌نامه مدارس غیرانتفاعی نوعی توجیه برای نابرابری‌های

آموزشی حاصل از وجود مدارس غیرانتفاعی است و به نظر می‌رسد این طرح در صورت اجرای واقعی نیز نمی‌تواند به عدالت تربیتی واقعی کمکی کند.»

این دیدگاه به عدم جامعیت طرح رافع و فراگیر بودن آن اشاره می‌کند و معتقد است این طرح تنها ابزاری برای عادلانه جلوه داده این مدارس به شمار می‌رود.

متخصص ۲: «طرحی به نام طرح رافع در عمل با چالش‌های بسیاری از قبیل نداشتن ردیف بودجه مستقل و یا ممانعت مدارس غیرانتفاعی از ثبت نام دانش‌آموزان بی‌بضاعت و غیره مواجه است. به نظر می‌رسد در عمل کارایی چندانی نداشته است.»

در این دیدگاه، ضمن اشاره به مشکلات اجرایی طرح رافع در مدارس غیرانتفاعی، این طرح ناکارآمد تلقی می‌شود.

متخصص ۳: «از دو منظر به موضوع طرح رافع می‌توان پرداخت. نخست آنکه آیا در عرصه نظر این طرح منطقی، عادلانه و جامع می‌باشد؟ و دوم آنکه در دو دهه اخیر این طرح تا چه اندازه موفق بوده است؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت که این طرح دارای نواقصی است. از جمله این که تکلیف مناطق روستایی که در آنجا مدارس غیرانتفاعی وجود ندارد، چه می‌شود و یا این که این طرح افراد خیلی محدودی را تحت پوشش قرار می‌دهد و مسائلی از این قبیل. در پاسخ به سؤال دوم نیز معتقدم به ندرت این طرح به صورت واقعی اجرا می‌شود و به دلیل عدم نظارت، معلمان فرزندان خود را شامل این طرح می‌کنند.»

این دیدگاه نیز در هر دو بعد نظر و عمل طرح رافع را ناقص دانسته به برخی از سوء استفاده‌ها از این طرح در عمل اشاره می‌کند.

به طور کلی، بر اساس این سه دیدگاه طرح رافع در عرصه نظر و عمل کاستی‌هایی دارد. به نظر می‌رسد هر طرحی از جمله طرح رافع که در عرصه نظر معایی داشته باشد، سختی کار را هنگام عملیاتی شدن دوچندان خواهد نمود و ممکن است از آن استفاده ابزاری شود. بر اساس نظر متخصصان، این طرح به صورت واقعی اجرا نشده است تا بتواند به اجرای عدالت تربیتی کمکی کند.

محور سوم: ایجاد تنوع در ارائه آموزش و پرورش

متخصص ۱: «بحث ایجاد تنوع در ارائه آموزش و پرورش که یکی از هدف‌های مدارس غیرانتفاعی بیان شده، دچار سوء برداشت‌هایی شده است. تنوع در چه چیزی، باید به صورت آشکار بیان شود. مدارس غیرانتفاعی به عنوان بخشی از نظام آموزش و پرورش کشور ملزم به رعایت اصول و موازین و مقررات تعیین شده از سوی آموزش و پرورش هستند و با صرف خواست والدین و یا دانش‌آموزان نمی‌توان هر

موضوع درسی را با هر روشی در این مدارس ارائه کرد. پس، از نظر من این تنوع مربوط به روش‌های آموزش و محیط آموزشی می‌شود. به عقیده من این مدارس دارای محیط‌های آموزشی غنی‌تری نسبت به مدارس عمومی هستند.»

این دیدگاه به بحث بنیادین پیروی مدارس غیرانتفاعی از برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش اشاره می‌کند و معتقد است تنوع تنها در نوع آموزش می‌تواند اتفاق بیفتد. در این صورت مدارس غیرانتفاعی آموزش‌هایی با تنوع بیشتر ارائه می‌کنند.

متخصص ۲: «تنوع در مدارس غیرانتفاعی منجر به افزایش امکانات آموزشی و محیط پربارتری شده و به نیازهای دانش‌آموزان پاسخ داده شده است. به عنوان مثال تمرکز مدارس غیرانتفاعی در دوره دبیرستان بیشتر معطوف به کنکور می‌باشد که نشانگر توجه به نیازهای دانش‌آموزان می‌باشد. هرچند که در مورد درست و یا اشتباه بودن آن باید بیشتر بحث شود.»

این دیدگاه به وجود تنوع آموزشی در مدارس غیرانتفاعی در مقایسه با مدارس دولتی اذعان دارد و معتقد است نیازهای دانش‌آموزان توسط این مدارس مورد توجه قرار گرفته است.

متخصص ۳: «باید از دو بعد به این موضوع توجه شود: یکی بحث تنوع در برنامه‌های درسی و سرفصل‌های گوناگون که این امر به دلیل تمرکزگرایی در آموزش و پرورش کشور ما امکان‌پذیر نیست و دیگری تنوع در نوع ارائه آموزش که آن هم پیش‌نیازهایی می‌طلبد و گرنه ظاهرسازی بیشتر نخواهد بود و به تجملی شدن کلاس درس می‌انجامد. به عنوان مثال، باید به این امر توجه شود که آیا معلمان مدارس غیرانتفاعی توانایی ارائه درس با روش‌های تدریس مختلف که در مدارس دولتی ارائه می‌شوند را دارند یا خیر. به نظر می‌رسد تنوعی که در ابتدای تاسیس این مدارس مدنظر مؤسسان آن بوده است اتفاق نیفتاده است.»

بر اساس این دیدگاه، تنوع در هدف‌ها و برنامه‌های اصلی آموزش به دلیل تمرکزگرایی در نظام آموزشی ایران امکان ندارد، اما در نوع آموزش و شیوه‌های تدریس قابل اجرا است که از نظر ایشان در سطح مطلوبی اجرا نمی‌شود.

سه دیدگاه یاد شده حاکی از آن است که در خصوص ایجاد تنوع در آموزش و پرورش ایران که مورد توجه اعضای تصویب‌کننده قانون مدارس غیرانتفاعی می‌باشد، تلاش‌هایی هر چند نامطلوب صورت گرفته است. بر این اساس، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا تنوع در آموزش و پرورش از طریق ایجاد مدارس غیرانتفاعی، علمی، عقلانی و بر اساس اصول تربیتی است و یا فقط به منظور جلب رضایت

دانش‌آموزان و والدین آنها و جذب دانش‌آموز بیشتر صورت گرفته است. این موضوع نیازمند بررسی و تحلیل می‌باشد.

نقدهای وارد بر کارکرد مدارس غیرانتفاعی از منظر متخصصان تعلیم و تربیت

نتایج حاصل از مصاحبه‌های صورت گرفته در خصوص نقدهای وارد بر مدارس غیرانتفاعی حول دو محور ارزیابی فرایند آموزش و پرورش در مدارس غیرانتفاعی و ارزیابی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مدارس غیرانتفاعی استخراج شدند. در محور نخست به لحاظ درونی به آسیب‌شناسی مدارس غیرانتفاعی و در محور دوم به آثار و پیامدهای ناشی از این مدارس در بین دانش‌آموزان و به طور کلی جامعه پرداخته می‌شود.

محور اول: نقد فرایند آموزش و پرورش در مدارس غیرانتفاعی

متخصص ۱: «فرایند آموزش، ارزشیابی و حتی ارتقاء به پایه بالاتر در مدارس غیرانتفاعی با مدارس دولتی تفاوت‌هایی دارد. از این منظر باید هم نکات مثبت و هم نکات منفی آن اشاره شود. از نکات مثبت فرایند آموزش در این مدارس، وجود امکانات آموزشی بیشتر، روش‌های تدریس متنوع، اردوهای علمی، فرهنگی و می‌باشد. نکته منفی که به صورت کلی اشاره می‌کنم این است که در مدارس غیرانتفاعی از بدو تاسیس تاکنون کمتر شاهد تکرار پایه یک دانش‌آموز بوده‌ایم که این خود نشانگر برخی موضوع‌هاست.»

این دیدگاه ضمن تایید وجوه مثبت این مدارس در امر آموزش و پرورش نسبت به مدارس دولتی به نکته‌ای اشاره می‌کند که نیازمند بررسی و تحلیل است. عدم تکرار پایه در مدارس غیرانتفاعی می‌تواند هم بیانگر قوت این مدارس و سطح بالای آموزش در آن باشد و هم نشانه ضعف‌هایی که در نوع ارزشیابی آن وجود دارد.

متخصص ۲: «معتقدم مسئله کمبود امکانات آموزشی به عنوان موضوعی که اکثر مدارس ما به خصوص در مناطق محروم با آن مواجه هستند، در این مدارس وجود ندارد و میزان عدم موفقیت دانش‌آموزانی که به این دلیل از ضعف آموزشی برخوردار بوده‌اند، به صفر می‌رسد؛ اما نکات دیگری را باید در نظر گرفت. از جمله این که آن نوع نظم و انضباطی که به ضرورت در مدارس باید اجرا شود، در مدارس غیرانتفاعی وجود ندارد. موضوع مهم‌تر این که در برخی مواقع برنامه‌هایی که برای دانش‌آموزان به عنوان فوق‌برنامه ارائه می‌شود، فاقد مبنای علمی و تربیتی و فقط به خاطر جلب رضایت دانش‌آموزان صورت می‌گیرد.»

از این منظر، امکانات آموزشی در مدارس غیرانتفاعی از سطح بالایی نسبت به مدارس دولتی برخوردار است؛ اما دانش آموز محور بودن بیش از حد این مدارس در برخی موارد می تواند منجر به اجرای برنامه های غیر علمی و یا انعطاف بیشتر در قبال دانش آموزان شود.

متخصص ۳: «من ضمن تایید کیفیت بالای آموزش در مدارس غیرانتفاعی نسبت به مدارس دولتی، می خواهم بر بعد ارزشیابی در این مدارس تاکید کنم و آن را مورد نقد قرار دهم. اکثر مدارس غیرانتفاعی بر آزمون های مکرر به منظور کسب نتیجه لازم برای آزمون هایی که توسط اداره آموزش و پرورش صورت می گیرد، تاکید می کنند و یا موردی که من با آن مواجه شدم دانش آموزی بود که تا پایه پنجم ابتدایی با معدل بالا در مدرسه غیرانتفاعی تحصیل کرده بود، در صورتی که میزان ضریب هوشی او کمتر از ۸۰ بود و مسئولان مدرسه فقط به دلیل منفعت مالی خود از ابراز آن خودداری کرده بودند. پس به لحاظ ارزشیابی دارای مشکلاتی است.»

در این دیدگاه بر موضوع ارزشیابی تاکید شده و دو نکته مهم مورد سؤال قرار می گیرد: نخست آماده کردن دانش آموزان فقط برای آزمون که در این صورت آموزش واقعی صورت نمی گیرد و دوم ضعف در ارزشیابی دانش آموزان که در برخی موارد اعتبار این آزمون ها را تردید مواجه می سازد.

به طور کلی، براساس این سه دیدگاه کیفیت امکانات آموزشی مدارس غیرانتفاعی نسبت به مدارس دولتی در سطح بالایی قرار دارد، اما نباید از وجود ضعف هایی در آموزش این مدارس غافل شد. از جمله آزمون محور بودن فرایند آموزش و تاکید بر آماده کردن دانش آموزان برای آزمون های مختلف، انعطاف پذیری بیش از حد معمول برنامه های مدارس برای جلب رضایت دانش آموزان و معتبر نبودن نتایج ارزشیابی آموزشی در این مدارس.

محور دوم: ارزیابی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مدارس غیرانتفاعی

نتایج برخی پژوهش ها (قاسمی پویا، ۱۳۸۰؛ حاضری، ۱۳۷۷) از پیامدهای نامناسب اجتماعی و فرهنگی مدارس غیرانتفاعی حکایت دارند و عمده ترین دلیل آنها پیامدهای ناعادلانه این مدارس در جامعه است. از این رو، در ادامه به دیدگاه های مصاحبه شوندگان در خصوص پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مدارس غیرانتفاعی اشاره می شود.

متخصص ۱: «نباید این مسئله را کتمان کنیم که جامعه نسبت به این مدارس نگرشی منفی دارد. دلایل مختلفی برای این نگرش قابل تصور است که مهم ترین آن مغایرت عملکرد این مدارس با شعارهای عدالت محورانه مسئولان است. به طور طبیعی ساختار این مدارس باعث جذب معلمان موفق تر، امکانات

آموزشی بهتر و غیره شده است و این امر یعنی نابرابری بین دانش‌آموزان در امر تعلیم و تربیت. برونداد چنین مدرسی نیز به طور طبیعی دانش‌آموزانی موفق‌تر نسبت به دانش‌آموزان همسطح خود در مدارس دولتی است و این یعنی دانش‌آموز نه بر اساس تلاش و کوشش خود بلکه به دلیل امکانات بهتر که با روح عدالت ناسازگار است.»

در این دیدگاه، دوگانگی عملکرد مدارس غیرانتفاعی با عدالت مهم‌ترین نقطه ضعف آن به ویژه با در نظر گرفتن آثار سوء آن در جامعه شمار می‌آید.

متخصص ۲: «من از میان نقدهای فراوانی که به این مدارس وارد است، تنها به نکته‌ای اشاره می‌کنم که به نظر من در کوتاه مدت نیز آثار آن حذف نخواهد شد و آن ایجاد یک طبقه‌بندی اجتماعی در میان دانش‌آموزان توسط مدارس غیرانتفاعی است. توجه داشته باشید که دانش‌آموزانی که وارد این مدارس می‌شوند، اصولاً از خانواده‌های مرفه جامعه به شمار می‌روند و به مرور زمان دانش‌آموزان این مدارس خود را در سطح بالاتری از نظر موقعیت اجتماعی نسبت به سایر دانش‌آموزان می‌بینند و یک نوع اعتماد به نفس غیرواقعی در آنها شکل می‌گیرد که این از بعد روان‌شناختی یکی از آسیب‌زاترین پیامدهای این مدارس است.»

این دیدگاه به یکی از مهم‌ترین آثار منفی مدارس غیرانتفاعی یعنی ایجاد فاصله طبقاتی بین دانش‌آموزان و اثرات سوء آن در طولانی مدت اشاره می‌کند.

متخصص ۳: «از نظر من پیامدهای منفی اجتماعی و فرهنگی مدارس غیرانتفاعی نسبت به پیامدهای مثبت آن بیشتر است. توجه داشته باشید اگر ما وجود این مدارس را به دلایلی توجیه کرده و قانون آن را نیز مصوب کرده‌ایم، این امر دلیلی بر درستی و عملکرد مطلوب این مدارس نیست. این مدارس صرفاً عنوان غیرانتفاعی را یدک می‌کشند، درحالی که مؤسسان آن فقط به سود مالی خود فکر می‌کنند. حتی در برخی موارد فردی که واجد شرایط تاسیس این مدارس است، مجوز آن را گرفته و مثل یک کالای اقتصادی مدیریت آن را به افراد دیگر واگذار می‌کند. معتقدم که نگاه منفعت‌طلبانه حاکم بر این مدارس، آن را از رسالت اصلی خودش دور کرده است.»

در این دیدگاه به نوع نگرش حاکم بر این مدارس نقد وارد شده و تاکید می‌شود که این مدارس برای متولیان آن تنها یک تجارت پرسود محسوب می‌شود که با روح تعلیم و تربیت فاصله دارد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین بیان کرد که مغایرت با عدالت اجتماعی، پیامدهای روان‌شناختی برای دانش‌آموزان و روح اقتصادی و منفعت‌طلبانه حاکم بر این مدارس از مهم‌ترین

ضعف‌های مدارس غیرانتفاعی به شمار می‌روند که هر یک می‌تواند آثار غیرقابل جبرانی بر نگرش مردم نسبت به تعلیم و تربیت و حتی دولت داشته باشند. به طور کلی آثار منفی این مدارس نسبت به آثار مثبت آن بیشتر است و می‌توان اظهار داشت که درآمد حاصل از این نوع مدارس برای وزارت آموزش و پرورش در مقایسه با نگرش‌های منفی و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و روانی ناخوشایندی که داشته است چندان قابل توجه و توجیه نیست.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که فلسفه ایجاد مدارس غیرانتفاعی و عملکرد آن جدایی از توجیه‌های اقتصادی و گنجاندن طرحی مانند طرح رافع، با عدالت ناسازگار است. همچنین، تاسیس مدارس غیرانتفاعی با اسناد آموزش و پرورش و قانون اساسی در تضاد می‌باشد. می‌توان چنین گفت که تنها موقعیت جنگی کشور و شرایط بد اقتصادی، مسئولان را قانع به تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی کرده است و تا به امروز نه تنها ادامه داشته بلکه بر تعداد آنها روز به روز افزوده می‌شود. میزان تحقق هدف‌های مدارس غیرانتفاعی در دو دهه اخیر نیز از نظر مصاحبه‌شوندگان چندان موفقیت آمیز نبوده است. در ارتباط با عملکرد آموزشی و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی این مدارس نیز می‌توان گفت که نتایج توجیه‌کننده وجود این مدارس نیستند. به نظر می‌رسد عدم وجود یک تفکر نظام مند از سوی متولیان رسمی مدارس غیرانتفاعی در وزارت آموزش و پرورش و عدم توانایی در ارائه خدماتی نوین بر مبنای یافته‌های علمی باعث شده تا مدارس غیرانتفاعی آن‌چنان که انتظار می‌رفت به هدف‌های پیش‌بینی شده اولیه دست پیدا نکنند. همچنین، به نظر می‌رسد آموزش و پرورش به جای آنکه محملی برای باز توزیع عادلانه منابع و یا به عبارت دیگر ابزاری جهت برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی باشد- هدفی که مؤسسان مدارس غیرانتفاعی بدان اشاره می‌کنند و اظهار می‌دارند که خانواده‌های مرفه از طریق مدارس غیرانتفاعی هزینه آموزش و پرورش فرزندان خود را می‌پردازند و این مدارس جهت تحقق عدالت اجتماعی است- خود با ایجاد و گسترش مدارس غیرانتفاعی به تشدید بی‌عدالتی کمک می‌کند.

با توجه به اینکه بیش از دو دهه از زمان تصویب مدارس غیرانتفاعی سپری می‌شود و برخی از مهم‌ترین دلایل وجود این مدارس از جمله جمعیت بالای دانش‌آموز و کمبود منابع مالی دولت مرتفع شده است، نیاز است که مسئولان عملکرد و هدف‌های این مدارس را مورد ارزشیابی و تحلیل عمیق قرار دهند و در صورت ضرورت متولیان امر به تجدید نظر در وجود چنین مدرسی و یا بازنگری در قوانین آن پردازند.

منابع

- باقری، خسرو؛ نجفی، نفیسه (۱۳۸۷). عدالت در آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام با تاکید بر خصوصی سازی مدارس. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. ۳۸(۱)، ۲۱-۴۳.
- برنجی، محمدرضا (۱۳۶۷). مدارس غیرانتفاعی کمکی به توسعه آموزش و پرورش. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. ۱(۱۵)-۱۶، ۳۴-۵۴.
- حاضری، علی محمد (۱۳۷۷). *مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی (با تکیه بر مطالعات در شهرستان یزد)*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صادق‌زاده، علی‌رضا؛ محمد حسینی؛ سوسن کشاورز؛ آمنه احمدی (۱۳۹۰). *بنیان نظری تحول راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی*. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۵). *تحقیقات کیفی. فصلنامه حوزه و دانشگاه*. ۱۲(۴۷)، ۶۲-۷۹.
- عباس‌زاده، میرمحمد (۱۳۷۹). *مقایسه اثربخشی مدارس دولتی با مدارس غیرانتفاعی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ۲۸(۱-۲)، ۲۰۵-۲۲۲.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۶). *تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام*. طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۸۰). *مشارکت مردمی در آموزش و پرورش*. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱). *تدوین جهانگیر منصور*. تهران: نشر داوران.
- محمدیگی، علی‌اعظم (۱۳۷۰). *مدارس غیرانتفاعی و نقش آن در ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی*. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. ۵(۲۷-۲۸)، ۱۹-۳۴.
- Boyles, D. R. (2005). *Schools or Markets?* London: Lawrence Erlbaum Associates Publisher.
- Brighouse, H. (2004). What is wrong with privatising schools? *Journal of Philosophy of Education*, 38(4), 67-90.
- Brighouse, H. (2008). Equality of Opportunity and Complex Equality: The special Place of Schooling. *Res Publica*, 13(2), 147-158.
- Geller, C, R. & Sjoquist, D, L. & Walker, M, B. (2006). The effect of private school competition on public school performance in Georgia. *Public Finance Review January*, 34(1), 4-32.
- Haffiman, A. M. (2003). *Information Technology and Teaching: A Critical Hermeneutic Interpretation for Creating Equitable Learning Environments in Urban Settings*. A dissertation proposal presented in partial fulfillment of the requirements for the degree doctor of Education, San Francisco University
- Hopkins, B. (2002). *Restorative Justice in Schools, Support for Learning*. The Australian National University, Canberra.
- Madsen, J. (2005). *Private and public school partnerships: sharing lessons about decentralization*. London: Falmer Press.
- Waltenberg, D. F. (2010). *Educational justice as equality of opportunity for achieving essential educational outcomes*. University of Louvain Belgium.